



سوره مبارکه بقره

جلسه سیزدهم: ۹۳/۸/۲۰

* جلسه گذشته گفته شد (آیه ۲۲۳): خداوند مقام زن را مقام بستر می‌داند. بستری که به واسطه مدیریت و فعال کردن مرد، میوه از آن خارج می‌شود. کأنه خداوند فرزند را میوه دل زن دانسته است. کسی که باید از بستر مراقبت کند تا بستر بتواند به میوه خود معطوف باشد، مرد است.

- در هر موضوعی که بستر وجود داشته باشد، این قاعده نیز وجود دارد.

- مثال: علم: علم کسب کردنی نیست، بلکه باید از درون انسان بجوشد. بستر این علم زن است که به آن عالمه غیر معلمه گویند که در آن بستر، علم از ذاتش می‌جوشد و مرد اگر زرننگ باشد از این بستر استفاده می‌کند برای تولید علم.

- سیستم زن قابلیت کشت دارد و با زمینی که از اساس سیمانی است متفاوت است. داشتن این حالت همان «حرث بودن» است. جامعه لازم دارد از این ذخیره استفاده کند. در حالی که در حال حاضر نه تنها از این ذخیره استفاده نمی‌شود بلکه سعی می‌شود که زن را شبیه مرد کنند، خواسته می‌شود که زن نیز مانند مرد وارد دانشگاه شود و کار آکادمیک کند. البته اینکه به پرکت یک حکومت دینی موقعیت دانشگاه رفتن و رشد و فعالیت اجتماعی برای زنان یک جامعه به وجود می‌آید، خیر یک جامعه است. در واقع دانشگاه رفتن و وارد اجتماع شدن ایراد ندارد اما آنچه اشکال دارد این است که هدف فراموش شود.

- وقتی وارد باغ میوه‌ای می‌شویم آنچه در ابتدای امر جلب توجه می‌کند میوه آن باغ است و سپس باغبان آن باغ، در حالی که زمین در آن باغ اصلاً دیده نمی‌شود حال اگر میوه، میوه است به خاطر باغبان نیست بلکه به خاطر زمین است که بسیار قابلیت داشته است در حالی که اصلاً زمین دیده نمی‌شود. یعنی اگر آن باغبان در یک شوره‌زار تلاش کند اصلاً نمی‌تواند باغ میوه‌ای به وجود آورد. لذا دیده نشدن مقام زن از این جنس است. زن باید ثمره و میوه تلاش و معنویت خود را در همسر و فرزندان ببیند.

- هر سیستم آموزشی اگر به گونه‌ای رفتار کند که دیده شدن را برای زن مهم کند، آن سیستم خلاف حرث و نسل عمل کرده است.

- اگر زنی بتواند کاری کند که برایش دیده شدنش مهم نباشد و همه خودش را در ثمره‌اش تعریف کند، این‌گونه آن زن عالمه غیر معلمه می‌شود. یعنی ارتباطی با خدا پیدا می‌کند مافوق ارتباط تحصیلی. حتی هستی نیز به او برای بیشتر دیده نشدن کمک می‌کند.

- منظور از حجاب نیز برای زنان این نوع دیده نشدن است و گرنه اگر زنی چادر سرش کند اما به گونه‌ای رفتار کند که بخواهد همه او را ببینند و از او اخبار منتشر کنند، این حجاب داشتن نیست. این حالت نقض غرض زن است. حتی حجاب را گذاشته بودند تا نماد این مسئله در زنان قرار گیرد.

- نکته: اگر زنی سیستم حرثش درست باشد، ولو شوهر نداشته باشد، میوه خواهد داد. مانند حضرت مریم (س). حضرت معصومه نیز کاملاً مُتدک در برادرش است.

- دیده شدن اصلاً نباید برای زمین مهم باشد. دیده شدن در منویات زمین قرار نگرفته است.

- نکته: تکبر و منیت برای هر انسانی بد و ناپسند است. اما این صفات برای یک زن دو برابر بد است زیرا برای یک زن دو اختلال به وجود می‌آورد، هم اختلال در عبودیت و هم اختلال در زن بودن. اما این دو صفت در مردان فقط اختلال در عبودیتشان ایجاد می‌کند.

- بروز عدم این دو رذیله در زن، «قانت بودن» است. برای رسیدن به این دیده نشدن، مباحث بلوغ عقلی و عاطفی بسیار مهم است.
- در بزرگداشت مادر، همین بس که بدانیم مادر می‌تواند برای فرزند کاری انجام دهد که پدر نمی‌تواند آن کار را انجام دهد.
- در این آیه:

۱- مرد در مدیریتش نباید کاری کند که با حرث بودن در خلاف باشد و زن نیز نباید کاری کند که قاعده، حرث بودن خود را خراب کند.

۲- قَدْ مَوَّا لَانْفُسِكُمْ: برای آنچه که قرار است میوه باشد، برنامه‌ریزی و تقدیر می‌کنند.

۳- وَ اتَّقُوا اللَّهَ: شرط تقوا در اینجا مهم است به این معنا که همه مسیر را به قاعده حکم خدا عمل می‌کند.

۴- وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقَوْهُ: باید بدانند که لاجرم روزی همه اعم از زن و مرد و محصول و ... به ملاقات خدا خواهند رسید.

- وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ: و بشارت باد بر کسانی که این ۴ مورد را اجرا کنند.

- اگر کسانی به این آیه عمل کنند ۹۹٪ مطمئن باشند که فرزندانشان صالح خواهند شد. البته در این دنیای پر از شهوات چاره‌ای جز عمل به آیه نداریم. زیرا مگر مادر و پدر چقدر می‌توانند فرزندان را کنترل کنند لاجرم او باید وارد زندگی اجتماعی شود. پدر و مادر می‌توانند فرزندان را قبل از تولد در برابر انحرافات واکسینه کنند.

- نکته مهم: اگر پدر و مادر برای فرزندان در هنگام جنینی رعایت و دقت‌های لازم را به خرج نداده‌اند، فرزند می‌تواند خودش جبران کند و دقت‌های لازم را انجام دهد و چهله بگیرد و دوره‌های رشد را در مورد خودش اجرا کند. سیستم خدا «جامع کل فوت» است. «فوت» چیزی است که به گونه‌ای از دست رفته باشد که غیر قابل برگشت باشد و برای خدا غیر قابل برگشت وجود ندارد.

زنگ دوم:

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۲۴ و ۲۲۷:

<p>وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)</p> <p>و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید که از نیکی کردن و پرهیزکاری و اصلاح میان مردم باز ایستید، و خدا شنوای داناست.</p>
<p>لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)</p> <p>خدا شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مؤاخذه نمی‌کند، ولی به آنچه دل‌هایتان [از روی عمد] کسب کرد شما را مؤاخذه می‌کند، و خدا آمرزنده‌ی بردبار است.</p>
<p>لَلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَأَوْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)</p> <p>برای آنها که سوگند می‌خورند که با زنان خود آمیزش نکنند، چهار ماه فرصت است، پس اگر بازگشتند خدا آمرزنده‌ی مهربان است.</p>
<p>وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)</p> <p>و اگر عزم طلاق کردند خدا شنوای آگاه است.</p>

- آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷: موضوع «قسم» در این آیات مهم است. قسم یک کارکرد اجتماعی مهم دارد. در عرف قسم خوردن یک نوع تأکید و توثیق است بر یک کلام یا عهد. البته نوعاً بر یک عهد اتفاق می‌افتد. کار «قسم»، محکم‌تر کردن عهدها و قرارهاست.

- «ایمان» به معنای قسم‌هاست. این آیه می‌گوید: خدا را در معرض قسم‌هایتان قرار ندهید. افراد نوعاً قسم می‌خورند تا از انجام دادن کاری فرار کنند.

- نگفتیم که اگر برای یک کاری که خلاف تقوای الهی است پیمان بستید، آن را نشکنید.

- حرف آیه ۲۲۴ این است که:

۱- برای تحقق تقوای اجتماعی یکی از موضوعات مهم «عهدهای یک جامعه» است که بین انسان و خدا بسته شده است که باید مراقبت شوند و عهدهای اجتماعی بسیار مهم هستند. عهد شکنی در حوزه تقوای اجتماعی ایراد دارد. در این سوره درباره اولوالالباب سخن گفته شده است که بر عهدهایشان بسیار وفادار هستند. حال در این سوره عدهای می‌خواهند از زیر کار دربروند و عهد را برای خودشان مدل کرده‌اند و سوء استفاده از عهد می‌کنند. البته مهم است که انسان برای چه چیزی عهد می‌بندد. این سوره آفتی از عهد را بیان می‌کند. عهد مهم است اما به شرطی که ذیل حوزه الهی باشد. اگر عهدی را بستیم و فهمیدیم که خدا و ولی الهی از این عهد راضی نیستند، باید آن را بشکنیم. قرار نیست که عهد در مقابل حکم خدا قرار بگیرد.

- جامعه‌ای که از عهد سوء استفاده می‌کند معلوم است لغو در قسم نیز دارد. «لغو در قسم» یعنی برای هر چیزی بی‌خود و باخود قسم می‌خورند. «قسم» مانند نذر می‌ماند که فرد قبل از آن باید «تبت» داشته باشد. اگر کسی نذر کند و صیغه نذر نیز جاری کند شرعاً بر او احکام نذرش واجب است. نذر در احکام شرعی چنان اهمیت دارد که در سوره مبارکه نور آمده است اگر بین زن و شوهر در موارد خاصی اختلاف شود و آنها نتوانند شاهد بیاورند، شارع مقدس حکم را بر قسم قرار می‌دهد.

- قسم خوردن و نذر کردن، بار حکم شرعی دارد و حق شکستن نداریم. «ایمان» از ایمان گرفته شده است یعنی نسبت به آن چیزی که آن را پذیرفته‌ایم پایبند باشیم.

- کسانی که دست روی قرآن می‌گذارند و قسم دروغ می‌خورند، اهانت به قرآن می‌کنند و انگار آن را پاره پاره می‌کنند. لذا در روایات آمده است کسی که روی قرآن دست می‌گذارد و قسم می‌خورد حتماً راست می‌گوید وگرنه زندگی‌اش رو به هلاکت و نابودی است.

- اگر عهد اجتماعی در جامعه‌ای نابود شود آن جامعه هیچ‌گاه به دوره‌های رشد چهارم و بالاتر از آن نخواهد رسید.

- «طلاق گرفتن» بهتر از حالت بین زمین و هوا بودن است یعنی طلاق گرفتن از شرطی که در این آیه گذاشته است بهتر است.

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۲۸ تا ۲۳۰:

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَفَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

و زنان طلاق داده شده تا سه پاکی منتظر بمانند، و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارند حلال نیست آنچه را که خدا در رحم‌هایشان آفریده پنهان دارند، و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند به بازگرداندنشان در این [مدت] سزاوارترند، و برای این زنان به طور شایسته [حقوقی] است مانند آنچه [از تکالیف] بر عهده‌ی آنهاست و مردان را بر آنها مرتبتی هست، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

طلاق [رجعی] دو بار است، پس از آن به نیکی نگاه داشتن یا به نیکی رها ساختن است، و شما را حلال نیست که از آنچه به ایشان داده‌اید چیزی باز ستانید مگر آن که برترسد که حدود الهی را [در کنار هم] رعایت نکنند، پس اگر [شما اولیا] ترسیدید که آن دو، حدود الهی را مراعات نکنند گناهی بر آنان نیست که آن زن، خود را باز خرید کند. اینها مقررات الهی است، از حدود آن تجاوز نکنید. و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، آنها حقا ستمکارند.

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

پس اگر [بار سوم] زن را طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که زن با مردی غیر او ازدواج کند، پس اگر [شوهر دوم] طلاقش داد و دانستند که مقررات

الهی را به پا خواهند داشت مانعی بر آنها نیست که به یکدیگر رجوع کنند، و اینها احکام الهی است که خدا برای مردم دانا بیان می‌دارد.

- آیه ۲۲۸: این آیه قواعد طلاق گرفتن را بیان می‌کند یعنی همان قاعدهٔ عدّه نگه داشتن در هنگام طلاق را مطرح کرده است. ضمناً آیه مطرح می‌کند که وقتی قرار به طلاق گرفتن می‌باشد ممکن است خانمی که در حال فرزنددار شدن است این قضیه را از همسر خود کتمان کند، خدا می‌گوید: «کتمان جایز نیست و دور از تقواست».

- همان‌طور که در عقد صیغه جاری می‌شود در طلاق نیز صیغه جاری می‌شود. البته اگر در طلاق در مدت عدّه، دو طرف برگردند، دیگر احتیاج به جاری کردن خطبه عقد نیست. البته به شرط اینکه نیت اصلاح داشته باشند نه نیت اذیت.

- نکته: «دین» در صدور احکام، مسائل پزشکی را رعایت کرده است البته باید بدانیم که فلسفهٔ احکام، صرفاً مسائل پزشکی نیست. نکته‌ای دربارهٔ اسماء الله که در آیات آورده می‌شوند: بر اساس نظر حضرت علامه طباطبایی موردی که در آیه آورده شده است برخاسته از صفتی از اسماء است که در آیه آمده است و عمل کردن به نکته‌ای که آیه گوشزد کرده انسان را به حقیقت آن اسم می‌رساند. یعنی مثلاً اگر کسی عزت و حکمت برای جامعه‌اش بخواند، در موضوع طلاق موردی که آیه گفته است را رعایت کند از منظر موضوع طلاق به عزت و حکمت در جامعه خواهد رسید.

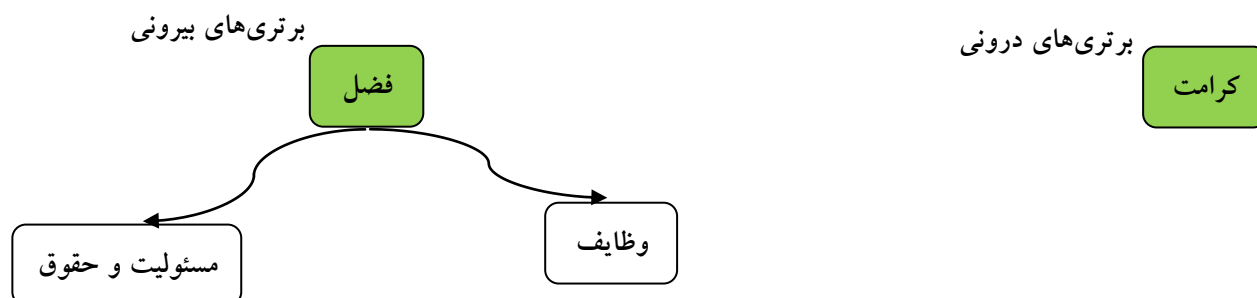
- وَ لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ: درجه که در این آیه آورده است مانند قوام بودن مردان است بر زنان که در سورهٔ مبارکهٔ نساء آورده است. - نکته: بین «فضل» و «کرامت» تفاوت است:

✓ کرامت: داشتهٔ درونی یک انسان است که برخاسته از تقواست و مایه قرب به خداوند تبارک و تعالی است.

✓ فضل: به معنای داشته‌های انسان‌هاست مانند موقعیت اجتماعی و امکانات زندگی و ... و فضل ناظر به برتری درونی نیست و ناظر به برتری‌های بیرونی است. مانند فضل‌هایی که خداوند به حضرت سلیمان (ع) داد و در ظاهر به حضرت ایوب (ع) نداد در حالی که حضرت ایوب و حضرت سلیمان از باب کرامت نزد خدا در یک رتبه‌اند.

- در واقع فضل در عالم، مبنای رتبه‌بندی نیست و این صفت ملاک توانمندی است. خداوند به واسطهٔ «فضل بین آدم‌ها مسئولیت تقسیم می‌کند».

- لذا قوام بودن مردان بر زنان نیز به خاطر وجود برتری‌های بیرونی آنان بر زنان است. برتری‌هایی مانند توان جسمی و ...



- کرامت به این است که هر کسی چگونه از فضل‌هایش استفاده می‌کند. لذا کسی که با تقواتر است کریم‌تر می‌باشد. - اینکه بنی اسرائیل بر آدمیان فضل‌های بسیاری داشتند، به این معنا نیست که آنها نزد خدا عزیزتر بودند بلکه امکانات و توانمندی‌های خدادادی بسیاری داشتند و مسئولیت‌های بیشتری نسبت به دیگران دارند لذا فضیلت داده شده‌اند. اما به معنای عزیزتر بودن این قوم نیست. کسی که «کرامت» بیشتری دارد نزد خدا عزیزتر است. «کرامت» هم اکتسابی است و هم خدادادی.

- حضرت علامه درباره این آیه می‌فرمایند:

و اما اینکه «عده» برای چیست و چه حکمتی در تشریح آن هست؟ می‌فهماند برای این است که آب و نطفه مردان به یکدیگر مخلوط نشود، و نسب‌ها فاسد نگردد، (و اگر زن مطلقه حامله است معلوم باشد که از شوهر اولش حمل برداشته نه دوم و اگر عده واجب نمی‌شد معلوم نمی‌شد چنین فرزندی، فرزند کدام یک از دو شوهر است)، البته این حکمت لازم نیست که در تمامی موارد موجود باشد، چون قوانین و احکام همیشه دائر مدار مصالح و حکمت‌های غالبی است، نه حکمت‌های عمومی (در نتیجه اگر زن عقیم هم مطلقه شد، باید عده را نگه بدارد).

- در ادامه، حضرت علامه درباره «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» می‌فرمایند:

جمله «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...»، قیدی است که متمم جمله سابق است و با جمله قبلی روی هم یک معنا را نتیجه می‌دهد و آن این است که خدای تعالی میان زنان مطلقه با مردانشان رعایت مساوات را کرده، در عین حال درجه و منزلتی را هم که مردان بر زنان دارند، منظور داشته است، پس آن مقدار که له زنان حکم کرده، همان مقدار علیه آنان حکم نموده نه بیشتر.

- بنابراین «درجه» که در این آیه برای مردان آورده است به دلیل نقش‌آفرینی اجتماعی مردان است.

- آیه ۲۲۹: دو بار می‌توان طلاق گرفت که امکان برگشت باشد، بار سوم باید ازدواج با مرد دیگری صورت گیرد و آنگاه می‌توان دوباره بین آنها که طلاق گرفته‌اند ازدواج صورت گیرد.

- آیه ۲۳۰: در این آیات روی «حُدُودَ اللَّهِ» بسیار تأکید می‌کند که بسیار مهم است. داشتن تقوای اجتماعی یعنی رعایت حدود الهی در تمامی شئونات جامعه. از جمله شئوناتی که نوعاً افراد به علت بغض و عصبانیت و ... حدود خدا را رعایت نمی‌کنند، موضوعی مانند «طلاق» است. نشانه یک اجتماع که تقوای اجتماعی در آن رعایت می‌شود این نیست که در آن طلاق اتفاق نمی‌افتد بلکه این است که اگر در آن اجتماع طلاق صورت می‌گیرد اما حدود خدا در آن طلاق رعایت می‌شود.

- از خدا بخواهیم که به ما توفیقی بدهد که حدود الهی را در هر حالتی رعایت کنیم. در همهٔ حالت‌ها، شدت عصبانیت، شدت خوشحالی، شدت اندوه و ...

- از خدا بخواهیم که به ما توفیق دهد که مدل زندگی با تقوای اجتماعی داشته باشیم. در جامعه همهٔ خانواده‌ها با هم یک حکومت دینی را می‌سازند و فرزندان ما در یک جامعهٔ سالم می‌توانند زندگی سالم داشته باشند لذا باید وضعیت و مشکلات دیگر خانواده‌ها نیز برای ما مهم باشد و آنها را خانواده‌هایی جدا از خود ندانیم.

- دعا کنیم که خدا ریشه‌های بی‌تقوایی و رعایت نکردن حدود را در همهٔ شئونات از همهٔ خانواده‌های شیعهٔ جامعهٔ خودمان و از همهٔ خانواده‌های شیعه در سراسر دنیا و از همهٔ مسلمانان و از میان بردارد.

- از خدا بخواهیم همهٔ خانواده‌ها را در سراسر دنیا مزین به اصول تقوای اجتماعی و اصول نورانی و با رحمت و برکت قرآن و اهل بیت در حوزهٔ خانواده قرار دهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (ص).

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين